



ÂEIN-E HOKMRANI (Scientific Journal on The Islamic Governance)

Vol.3 / No.6 / Autumn & Winter 2025

P-ISSN: 2980-7808

E-ISSN: 3092-7919

<https://aeinehokmrani.iict.ac.ir>

Virtue-Oriented Governance in the Political Thought of Morteza Motahhari and the Communitarians

Abdoreza Bay

Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Azadshahr Branch, Islamic Azad University, Golestan, I.R.Iran. (Corresponding Author)

Email: 2031613308@iaui.ac.ir

Mostafa Mohamadi

PhD Student in Political Thought, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Azadshahr Branch, Islamic Azad University, Golestan, I.R.Iran.

Email: 4285679371@iaui.ac.ir

Khosro Mazraii

Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Azadshahr Branch, Islamic Azad University, Golestan, I.R.Iran.

Email: Kh.mazrai@iaui.ac.ir



Citation

Bay,A and Mohamadi,M and mazraii,K (2025), Virtue-Oriented Governance in the Political Thought of Morteza Motahhari and the Communitarians, Aeine Hokmrani, 3(6), 339-364

[10.22034/ah.2026.2075349.1084](https://doi.org/10.22034/ah.2026.2075349.1084)

Type of Article: Research Article

Received: 20 May 2025

Revised: 27 July 2025

Accepted: 13 November 2026

Publish Online: 22 December 2025

Abstract

Virtue-oriented thought, as one of the principal pillars of political ethics in Shia political thought, by emphasizing human and innate values, presents a model of governance in which consideration for indigenous cultural norms across different geographical regions becomes possible. To explain this issue, the communitarian perspective on the challenges of the modern world has been adopted as a model—challenges whose negative consequences are observable in the so-called advanced and modern countries. The fading of human values and the neglect of human virtues and the notion of the good—as one of the innate tendencies of humankind—is an issue that can be examined and understood through recourse to religious literature. Thus, by examining these challenges, the present study seeks to elucidate a model of innate governance in the political thought of Morteza Motahhari. This article seeks to address the question of whether the virtue-oriented society envisioned by the communitarians bears affinity and compatibility with the society envisioned by Morteza Motahhari. In response, it may be argued that the society described by the communitarians through their critique of the components of liberalism bears a certain degree of affinity with the society envisioned by Motahhari. However, the fundamental difference between these two approaches lies in their understanding of human nature (fitrah), reason, and the relationship between reason and spiritual sources. In fact, between these two approaches there exist both meaningful points of convergence and affinity, as well as fundamental differences that prevent any claim of complete equivalence between them. This affinity makes possible dialogue and comparative engagement, yet it does not lead to assimilation or the reduction of one approach to the other.

Keywords

Governance, Communitarianism, Virtue-Oriented Governance, the Political Thought of Morteza Motahhari, Innate Values.





دوفصلنامه علمی پژوهشی در حوزه حکمرانی اسلامی
سال سوم / شماره ۶ / پاییز و زمستان ۱۴۰۴
P-ISSN: 2980-7808
E-ISSN: 3092-7919
<https://aeinehokmrani.iict.ac.ir>

حکمرانی فضیلت‌محور در اندیشه سیاسی شهید مطهری و جماعت‌گرایان

عبدالرضا بای

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، گلستان، جمهوری اسلامی ایران
(نویسنده مسئول)

Email: 2031613308@iau.ac.ir

مصطفی محمدی

دانشجو دکتری اندیشه‌های سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، گلستان، جمهوری اسلامی ایران

Email: 4285679371@iau.ac.ir

خسرو مزرعی

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، جمهوری اسلامی ایران
Email: Kh.mazrai@iau.ac.ir



استناد به این مقاله:

بای، عبدالرضا و محمدی، مصطفی و مزرعی، خسرو (۱۴۰۴)، حکمرانی فضیلت‌محور در اندیشه سیاسی شهید مطهری و جماعت‌گرایان، نشریه آیین حکمرانی، ۳(۶)، ۳۳۹-۳۶۴

[10.22034/ah.2026.2075349.1084](https://doi.org/10.22034/ah.2026.2075349.1084)

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۰۵
تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۲

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

فضیلت‌گرایی به عنوان یکی از ارکان اصلی اخلاق سیاسی در اندیشه سیاسی شیعه، با پرداختن به ارزش‌های انسانی و فطری، شیوه‌ای از حکمرانی را نشان می‌دهد که در آن امکان توجه به ملاحظات فرهنگ بومی در مناطق مختلف جغرافیایی وجود دارد. برای توضیح این مطلب، از نگاه جماعت‌گرایی به چالش‌های دنیای مدرن، الگو گرفته شده است؛ چالش‌هایی که در آثار منفی آن در کشورهای به اصطلاح پیشرفته و مدرن مشاهده‌پذیر است. کم‌رنگ‌شدن ارزش‌های انسانی و بی‌توجهی به فضائل انسانی و مسئله خیر، به عنوان یکی از گرایش‌های فطری نوع بشر، مسئله‌ای است که با رجوع به ادبیات دینی، امکان بررسی و فهم آن وجود دارد. از این رو، با بررسی این چالش‌ها، به تبیین الگویی از حکمرانی فطری در اندیشه سیاسی شهید مطهری پرداخته شده است. این مقاله به دنبال پاسخگویی به این مسئله است که آیا جامعه فضیلت‌محور از نگاه جماعت‌گرایان، با جامعه موردتوجه شهید مطهری قرابت و همراهی دارد؟ در پاسخ باید گفت جامعه‌ای که جماعت‌گرایان با نقد مؤلفه‌های لیبرالیسم از آن یاد می‌کنند، تاحدودی با جامعه موردنظر شهید مطهری قرابت دارد، اما تفاوت اساسی میان این دو رویکرد، در جایگاه فطرت انسانی، عقل و رابطه آن با منابع معنوی است. درواقع میان این دو رویکرد، هم نقاط هم‌گرایی و قرابتی معنادار وجود دارد و هم تفاوت‌های بنیادینی که مانع از همانندسازی کامل آنها می‌شود؛ قرابتی که امکان گفت‌وگو و بهره‌گیری تطبیقی را فراهم می‌کند، اما به همسان‌سازی یا تقلیل یکی بر دیگری نمی‌انجامد.

واژگان کلیدی

حکمرانی، جماعت‌گرایی، حکمرانی فضیلت‌محور، اندیشه سیاسی شهید مطهری، ارزش‌های فطری.

آیین حکمرانی

شماره ششم / پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۳۳۶



ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

© نویسندگان

حکمرانی خوب که کمابیش رضایت‌مندی شهروندان یک جامعه را همواره به دنبال دارد، در تمام جوامع، از اهمیت بسزایی برخوردار است و حاکمان همواره به دنبال تحقق آن هستند. از این رو تشکیل جامعه بر پایه ارزش‌های انسانی، می‌تواند راهکاری برای دستیابی به این مهم باشد. حکمرانی و تشکیل جامعه بر اساس نگاه دینی، کمابیش باتکیه بر فضیلت‌های حاکمان یک جامعه قابل‌پیگیری است؛ چراکه اصول حکمرانی خوب مانند عدالت اجتماعی، مردم‌سالاری دینی، ترویج شفافیت در حکومت‌داری و اعتماد عمومی، از طریق تأکید بر فضایل اخلاقی حاکمان و مدیران محقق می‌شود. حکمرانی فضیلت‌محور در یک جامعه، علاوه بر قوانین، به فضایل اخلاقی به عنوان اصل اساسی توجه می‌کند، در واقع حکمرانی در جامعه فضیلت‌محور بر این باور است که قوانین خوب زمانی مؤثر خواهند بود که با فضایل اخلاقی همراه باشند، و با اجرای حکمرانی فضیلت‌محور ما شاهد جامعه‌ای سالم‌تر و پایدارتر، قابل اعتمادتر خواهیم بود. کمک کند. (مقدری، ۱۳۹۸، ص ۳۵) از آنجاکه همواره زندگی بر اساس ارزش‌ها و تلفیق دو دانش اخلاق و سیاست در جامعه مورد توجه اندیشمندان مسلمان می‌باشد، شهید مطهری از اندیشمندان متأخر شیعه است که قائل به تشکیل جامعه فضیلت‌مند بر اساس ارزش‌های انسانی است. از این رو آثار ایشان به‌رغم گفتگو در فضای پیشامدرن سیاسی، گزینه بسیار مناسبی برای بررسی و کشف ارتباط مفاهیم مورد بحث در این مقاله و به‌طور کلی در سپهر سیاسی ایران جدید است. از طرفی جماعت‌گرایی با نقد لیبرالیسم و رویکرد انسان‌محور آن و توجه به ارزش‌های مشترک در جامعه مانند عدالت، همبستگی و مسئولیت‌پذیری و همچنین تأکید بر ارزش‌های انسانی در عرصه سیاسی، مرزهای مشترکی میان خود و اندیشه‌های جامعه فضیلت‌محور از دیدگاه شیعه امامیه و بر اساس اندیشه‌های شهید مطهری ایجاد کرده است. در این پژوهش به روش کیفی و تحلیلی و به شیوه مرور متون و اسناد کتابخانه‌ای، قصد داریم به این پرسش پاسخ دهیم که آیا تأسیس جامعه بر اساس ارزش‌های انسانی در نظریه جماعت‌گرایی، با جامعه فضیلت‌محور از دیدگاه شهید مطهری قرابت و همراهی دارد؟ فرضیه پاسخ به این پرسش این است که جامعه مورد نظر

حکمرانی فضیلت محور در اندیشه سیاسی شهید مطهری و جماعت گرایان

جماعت گرایان که همراه با نقد مؤلفه های لیبرالیسم از آن یاد می کنند تا حدودی با جامعه مورد نظر شهید مطهری قرابت و همراهی دارد، اما تفاوت اساسی میان این دو رویکرد در جایگاه فطرت انسانی، عقل و رابطه آن با منابع معنوی است. از این رو در یک نگاه کلی تر امکان ارائه الگویی از جامعه فضیلت محور بر پایه ارزش های اسلامی به عنوان الگوی جامع تر، می تواند مورد توجه اندیشمندان این حوزه باشد. به این ترتیب در این مقاله، ابتدا به توضیح رابطه فضیلت و سیاست، بازتاب فضیلت گرایی در اندیشه سیاسی شهید مطهری و جماعت گرایان و در نهایت به ارائه گفتگویی میان این دو خواهیم پرداخت.

۱. فضیلت و سیاست

برای توضیح این مفهوم باید یک سیر تاریخی را از مسیر ورود این مفهوم به رویکرد فلسفی اسلامی، مورد توجه قرار دهیم. در سنت فلسفه سیاسی کلاسیک اسلامی که ریشه در اندیشه های یونانی به ویژه افلاطون و ارسطو دارد، فضیلت گرایی یک اصل بنیادین است. این رویکرد، برخلاف فایده گرایی که بر نتایج و پیامدها تمرکز دارد یا وظیفه گرایی که بر قوانین و تکالیف مطلق تأکید می کند، جوهر سیاست را در پرورش و تحقق فضایل اخلاقی در شهروندان و حاکمان می بیند. فیلسوفان مسلمانی چون فارابی و ابن سینا، دولت را نه تنها یک نهاد برای حفظ نظم و امنیت، بلکه به مثابه یک ابزار برای نیل به سعادت انسانی می شمردند. این سعادت که غایت نهایی زندگی فردی و جمعی است، فقط با عمل به فضایل اخلاقی همچون عدالت، حکمت، شجاعت و عفت به دست می آید. از این منظر حاکم فضیلت مند که در فلسفه فارابی به «رئیس مدینه فاضله» موسوم است، نه تنها باید خود به این فضایل آراسته باشد، بلکه وظیفه اصلی او، تربیت جامعه و هدایت آن به سوی کمال اخلاقی است. بنابراین مشروعیت قدرت سیاسی در این نگرش، نه از قراردادهای اجتماعی یا قدرت قهری، بلکه از توانایی حاکم در ایجاد یک بستر اخلاقی برای رشد و شکوفایی فضایل در آحاد جامعه سرچشمه می گیرد. در این مفهوم و بر حسب این اندیشه، فضیلت در سیاست نه تنها به معنای ویژگی های فردی حاکم، بلکه به عنوان ابزار عملی

برای هدایت جامعه است. حاکم فضیلت‌مند باید بتواند با استفاده از عقل عملی و در چارچوب شریعت، سیاستی را پیاده کند که رشد اخلاقی و کمال جامعه را ممکن سازد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، جلد ۲۰، ص ۲۹۷) در واقع فیلسوفان مسلمان، فضائل را نه تنها یک مفهوم انتزاعی، بلکه به عنوان یک جوهره عملی می‌دانستند که باید در حاکم و شهروندان تجلی یابد (نصر، ۱۳۸۵، ص ۷۵). این رویکرد به ویژه در اندیشه سیاسی شیعه، با آموزه‌های کلامی و فقهی در هم آمیخته و نظریه امامت را به عنوان نظریه‌ای فضیلت‌گرا معرفی می‌کند (مومن، ۱۳۶۴، ص ۱۲۰) این دیدگاه، به طور ژرفی با فلسفه شیعه گره خورده است که در آن، این هم نه تنها در حوزه سیاسی، بلکه در تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی، اصل اساسی برای رسیدن به سعادت ابدی و کمال روحانی به شمار می‌آید. به طور کلی از سنت یونانی، سه دلالت پایدار وارد فلسفه سیاست شد: ۱. پیوند فضیلت و معرفت (سقراط)؛ ۲. عدالت و تربیت نفس در جمهور (افلاطون)؛ ۳. فضیلت به مثابه عادت و میانه‌روی در سیاست (ارسطو) (Aristotle, 2005, p.110).

این کلمه در سنت یونانی، به ویژه در بستر اندیشه سقراط، جایگاهی بنیادین در تاریخ فلسفه اخلاق دارد (Kraut, 2017, p.45). البته دیدگاه سقراط نسبت به این مفهوم به مثابه معرفت مقداری متفاوت و بُعدی الهیاتی نیز دارد. او باور دارد که معرفت راستین خیر تنها بانوعی پیوند با عقل الهی یا امر قدسی حاصل می‌شود، اما در نگاه ارسطو، انسان با تکرار اعمال فضیلت‌آمیز عادت‌های اخلاقی را در نفس خود تثبیت می‌کند و این عادت‌ها به تدریج به بخش طبیعی شخصیت او تبدیل می‌شوند (Brickhouse & Smith, 2010, p.85\ Irwin, 1999, p.42). به هر حال این دلالت‌ها در ورود به جهان اسلام دچار جابه‌جایی معنایی شدند؛ تاجایی که فارابی «سعادت» را به مقصدی نبوی - مدنی تبدیل کرد؛ ابن سینا پیوستار اخلاق - تدبیر منزل - سیاست را تبیین کرد؛ خواجه نصیر این پیوستار را نظام‌مند کرد و سیاست را امتداد اخلاق دانست. در سنت شیعی نیز این جریان با الهیات امامت پیوند خورد و تا عصر حاضر ادامه پیدا کرد. فضایل امام از سطح ملکات فردی به مقومات وجودی - کلامی رهبری ارتقا یافتند و پرسش عصر غیبت، انتقال ارزش‌ها از

حکمرانی فضیلت‌محور در اندیشه سیاسی شهید مطهری و جماعت‌گرایان

شخص معصوم به نهادهای دنیوی شد که متفکرانی چون نراقی، امام خمینی، مطهری و منتظری هر یک پاسخی به آن داده‌اند.

۲. بازتاب فضیلت در اندیشه شهید مطهری

مسئله «جامعه مطلوب» یکی از بنیادی‌ترین دغدغه‌های اندیشه اجتماعی شهید مطهری است. از نگاه وی، جامعه انسانی فقط مجموعه‌ای از روابط حقوقی، سیاسی یا اقتصادی نیست، بلکه پیش و بیش از هرچیز، عرصه پرورش فضایل انسانی و تحقق کمال اخلاقی انسان است. براین اساس جامعه‌ای که از ارزش‌های اخلاقی و فضایل انسانی تهی شود، هرچند از نظر ظاهری دارای نظم حقوقی یا پیشرفت مادی باشد، در حقیقت دچار انحطاط و بحران هویتی است. شهید مطهری در نقد دیدگاه‌هایی که سعادت اجتماعی را فقط در توسعه نهادهای حقوقی یا رفاه مادی جست‌وجو می‌کنند، تصریح می‌کند که «قانون به‌تنهایی ضامن سعادت جامعه نیست، بلکه روح اخلاقی و انسانی قانون است که به آن حیات می‌بخشد» (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۳۲).

در اندیشه شهید مطهری، جامعه فضیلت‌محور ریشه در انسان‌شناسی فطرت‌گرایانه دارد. از نگاه وی، انسان موجودی است که استعداد‌های اخلاقی و معنوی در سرشت او نهاده شده و جامعه باید زمینه شکوفایی این استعدادها را فراهم آورد، نه آنکه آنها را سرکوب یا منحرف کند. به همین سبب، شهید مطهری رابطه فرد و جامعه را رابطه‌ای دوسویه می‌داند؛ فرد فاقد فضیلت نمی‌تواند جامعه‌ای سالم بسازد و جامعه فاسد نیز انسان‌های بافضیلت پرورش نمی‌دهد (همو، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱).

از نگاه شهید مطهری، مهم‌ترین شاخصه جامعه فضیلت‌محور، تقدم اخلاق بر ساختارهای صوری است. وی در تحلیل عدالت اجتماعی تأکید می‌کند که عدالت، پیش از آنکه یک قاعده حقوقی باشد، یک فضیلت اخلاقی و ملکه نفسانی است و تحقق آن، بدون تربیت اخلاقی افراد جامعه ممکن نیست (همو، ۱۳۸۷، ص ۳۹). به بیان دیگر جامعه عادلانه، محصول انسان‌های عادل است، نه فقط نتیجه قوانین عادلانه.

همچنین شهید مطهری با طرح مفهوم «آزادی معنوی»، نشان می‌دهد که جامعه فضیلت‌محور تنها به آزادی‌های بیرونی و سیاسی بسنده نمی‌کند، بلکه هدف آن رهایی انسان از اسارت هواهای نفسانی و سوق‌دادن او به سوی کمال اخلاقی است (همو، ۱۳۷۷، ص ۵۴). از این منظر جامعه مطلوب اسلامی، جامعه‌ای است که در آن، تمام نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در خدمت رشد فضایل انسانی مانند عدالت، مسئولیت‌پذیری، ایثار و تقوا قرار می‌گیرند.

در نهایت می‌توان گفت جامعه فضیلت‌محور در اندیشه شهید مطهری، جامعه‌ای غایت‌مند است که هدف نهایی آن نه فقط نظم اجتماعی یا رفاه مادی، بلکه تربیت انسان صالح و تحقق سعادت حقیقی انسان در دنیا و آخرت است؛ جامعه‌ای که اخلاق در آن حاشیه‌ای نیست، بلکه شالوده و محور تمامی مناسبات اجتماعی به‌شمار می‌آید (همو، ۱۳۸۸، ص ۶۷).

آنچه در تحلیل اندیشه اجتماعی شهید مطهری می‌توان بیان کرد این است که جامعه مطلوب، بر محور «فضیلت» به عنوان عنصر بنیادین سامان اجتماعی استوار است. از دیدگاه وی، جامعه نه فقط یک واقعیت قراردادی یا حقوقی، بلکه بستری تربیتی برای تحقق کمال انسانی است. در این چهارچوب، فضیلت مفهومی فردی و فقط درونی نیست، بلکه دارای بُعدی اجتماعی و ساختاری است و در نهادها، روابط و فرهنگ عمومی جامعه تجلی می‌یابد. شهید مطهری با این رویکرد، به طور ضمنی دیدگاه‌هایی را نقد می‌کند که سعادت اجتماعی را در کفایت قانون، توسعه اقتصادی یا تنظیم عقلانی منافع فردی خلاصه می‌کنند. نقطه عزیمت شهید مطهری در تبیین جامعه فضیلت‌محور، انسان‌شناسی فطرت‌گرایانه است. از نگاه او، انسان واجد استعدادهای اخلاقی و معنوی ذاتی است و جامعه مطلوب، جامعه‌ای است که این استعدادها را بالفعل سازد. بنابراین جامعه نه تنها محصول اراده‌های فردی، بلکه عامل شکل‌دهنده به شخصیت اخلاقی انسان‌هاست. از همین رو شهید مطهری رابطه فرد و جامعه را رابطه‌ای دیالکتیکی می‌داند؛ به این معنا که فضیلت فردی بدون زمینه اجتماعی مناسب شکل نمی‌گیرد و جامعه سالم نیز بدون انسان‌های بافضیلت تحقق نمی‌یابد.

حکمرانی فضیلت‌محور در اندیشه سیاسی شهید مطهری و جماعت‌گرایان

در اندیشه شهید مطهری، تقدم اخلاق بر قانون، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های جامعه فضیلت‌محور است. به باور وی، قانون، هرچند ضروری، اما فی‌نفسه توانایی ایجاد عدالت و سعادت اجتماعی را ندارد، بلکه این روح اخلاقی و فضیلت‌های درونی شهروندان است که قانون را کارآمد و عادلانه می‌سازد. به همین سبب عدالت در نگاه او، پیش از آنکه یک سازوکار حقوقی باشد، یک فضیلت اخلاقی و ملکه نفسانی است که باید در سطح فردی و اجتماعی نهادینه شود. ویژگی دیگر جامعه فضیلت‌محور در اندیشه او، پیوند ژرف آن با دین و معنویت است. شهید مطهری برخلاف رویکردهای سکولار به اخلاق اجتماعی، فضیلت را ریشه‌دار در وحی و فطرت الهی می‌داند و غایت جامعه را فقط در رفاه دنیوی یا نظم اجتماعی محدود نمی‌کند. جامعه مطلوب از دیدگاه او، جامعه‌ای غایت‌مند است که انسان را به سوی سعادت حقیقی، یعنی کمال اخلاقی و قرب الهی، هدایت می‌کند. در این چهارچوب، آزادی نیز تنها به معنای رهایی از قیدهای بیرونی نیست، بلکه تحقق «آزادی معنوی» و غلبه انسان بر تمایلات نفسانی را دربرمی‌گیرد.

در مجموع جامعه فضیلت‌محور در اندیشه شهید مطهری، الگویی تربیتی، اخلاق‌محور و غایت‌مند از نظم اجتماعی است که در آن، اخلاق نه امری حاشیه‌ای، بلکه محور اصلی سیاست، قانون، فرهنگ و روابط اجتماعی شمرده می‌شود. این الگو، هم نقدی جدی بر فردگرایی لیبرالی و قانون‌گرایی صرف است و هم طرحی ایجابی برای بازسازی جامعه بر پایه فضایل انسانی و الهی است. در جدول شماره (۱) شاخص‌های جامعه فضیلت‌محور از دیدگاه شهید مطهری نمایش داده شده است.

جدول شماره ۱

ردیف	تبیین از دیدگاه شهید مطهری	شاخص
۱	عدالت پیش از آنکه سازوکار حقوقی باشد، یک ملکه اخلاقی و اجتماعی است.	عدالت به مثابه فضیلت
۲	انسان دارای استعدادهای اخلاقی و الهی ذاتی است و جامعه باید زمینه شکوفایی آنها را فراهم کند.	انسان‌شناسی فطرت‌محور
۳	قانون بدون پشتوانه اخلاقی قادر به تحقق عدالت و سعادت اجتماعی نیست.	تقدم اخلاق بر قانون

ردیف	تبیین از دیدگاه شهید مطهری	شاخص
۴	فضایل اجتماعی ریشه در وحی و فطرت دارند و دین محور نظم اخلاقی جامعه است. تنظیم روابط بیرونی	پیوند دین و اخلاق اجتماعی
۵	آزادی حقیقی، رهایی انسان از اسارت نفساً تنظیم روابط بیرونی	آزادی معنوی
۶	هدف جامعه تحقق سعادت دنیوی و اخروی و قرب الله	غایت‌مندی جامعه
۷	افراد جامعه نسبت به سرنوشت اخلاقی و اجتماعی یکدیگر مسئولند.	مسئولیت اجتماعی
۸	فرد بدون پیوند ارزشی با جامعه، به کمال انسانی دست نمی‌یابد.	نقد فردگرایی افراطی
۹	فضایل باید در فرهنگ، نهادها و ساختارهای اجتماعی تجلی یابند.	نهادینه‌سازی فضایل

۳. جامعه فضیلت‌محور از دیدگاه جماعت‌گرایان

جماعت‌گرایی یک جریان انتقادی - اصلاحی در فلسفه سیاسی و اخلاق معاصر غرب است که از دهه ۱۹۸۰ میلادی، کمابیش در واکنش به لیبرالیسم فردگرا (به‌ویژه لیبرالیسم جان رالز) شکل گرفت. جماعت‌گرایان باور دارند که نظریه‌های لیبرال با تمرکز افراطی بر «فرد خودبنیاد»، نقش اجتماع، سنت، فرهنگ، هویت جمعی و فضایل اخلاقی مشترک را نادیده گرفته‌اند (Sandel, 1998, pp.1-7). جماعت آن‌گونه که سندل توضیح می‌دهد جمعی است که خود را در آن کشف می‌کنیم نه آنکه به اختیار برمی‌گزینیم (ibid). جماعت‌گرایی، یک مکتب فکری است که بر اهمیت جامعه و پیوند میان فرد و اجتماع تأکید می‌کند. این مکتب براین‌باور است که هویت و شخصیت فرد به‌طور قابل‌توجهی به‌وسیله روابط اجتماعی و وابستگی‌های جمعی شکل می‌گیرد. به‌بیان‌دیگر، جماعت‌گرایی براین‌باور است که فردیت و استقلال فرد، در پرتو ارتباط با جامعه و تعهد به ارزش‌های مشترک، معنا پیدا می‌کند. ارتباط متقابل فرد و جامعه، تأکید بر ارزش‌های مانند عدالت، همبستگی، مسئولیت‌پذیری و مسئولیت اجتماعی و نقد برخی از جنبه‌های لیبرالیسم به‌ویژه تأکید بیش‌ازحد بر فردگرایی و نادیده‌گرفتن منافع جمعی، از مفاهیم کلیدی جماعت‌گرایی به‌شمار می‌رود (جمعی از مترجمان، ۱۳۸۵، ص ۱۳-۱۵).

مفاهیم جماعت‌گرایی در حوزه‌های مختلفی مانند سیاست، اخلاق، و حقوق قابل‌بررسی است، در حوزه اخلاق، جماعت‌گرایان ممکن است بر اهمیت اخلاق فضیلت‌گرا و

حکمرانی فضیلت‌محور در اندیشه سیاسی شهید مطهری و جماعت‌گرایان

مسئولیت‌پذیری اجتماعی و آموزش تأکید کنند به گونه‌ای که افزون‌بر انتقال دانش، ارزش‌های مشترک و مهارت‌های اجتماعی تأکید کنند (ر.ک: مدنی قهفرجی، ۱۳۹۹).

در نگاه جماعت‌گرایان خود انسانی پیش از آنکه موجودی انتزاعی و مستقل باشد، در بستر اجتماع، تاریخ و سنت‌ها شکل می‌گیرد و اخلاق و فضیلت بدون رجوع به زندگی جمعی و روایت‌های مشترک قابل فهم نیست. از طرفی در این نگاه سیاست، تنها مدیریت حقوق نیست، بلکه پاسداری از خیر مشترک و فضیلت‌های مدنی نیز هست (Sandel, 1998, pp.150-177).

از این‌رو جماعت‌گرایان نقد جدی به لیبرالیسم دارند. محور اصلی نقد آنها، مفهوم «Self» در لیبرالیسم است. از نگاه آنها لیبرالیسم (به‌ویژه نزد رالز)، انسانی را تصویر می‌کند که پیش از هر پیوند اجتماعی تعریف می‌شود و می‌تواند اهداف، ارزش‌ها و حتی هویت خود را بدون اتکا به سنت و اجتماع برگزیند. جماعت‌گرایان این تصویر را غیرواقع‌گرایانه و ضد اخلاقی می‌دانند و تأکید می‌کنند انسان، «برساخته روایت‌ها، سنت‌ها و پیوندهای اخلاقی پیشینی» است (ibid, pp.50-65).

یکی از مهم‌ترین عرصه‌های مواجهه اندیشه جامعه فضیلت‌گرا با فلسفه معاصر، آرای السدیر مک‌این‌تایر به عنوان یکی از نمایندگان برجسته جماعت‌گرایی است؛ متفکری که با طرح ایده اخلاق روایت‌محور در کتاب مهم خود پس از فضیلت، احیای نوعی از فضیلت‌گرایی را در جهان مدرن پی گرفت. وی با نقد اخلاق مدرن و پراکندگی معیارهای هنجاری در فلسفه‌های فردگرایانه و قراردادگرایانه، تأکید می‌کند که تنها از دل سنت‌های تاریخی و روایت‌های هویتی می‌توان اخلاقی منسجم و قابل دفاع ارائه داد. در نظر او، انسان موجودی است روایت‌مند که اعمال و فضایل او تنها در بستر یک روایت مشترک و در پیوند با غایات جمعی معنا می‌یابد (MacIntyre, 2007, pp.35-238).

با مطالعه مجموع آرا و اندیشه‌های السدیر مک‌این‌تایر، دسته‌بندی ذیل از دیدگاه‌های او در باب جامعه فضیلت‌محور به دست می‌آید:

(الف) بحران اخلاق مدرن و ضرورت بازگشت به فضیلت: مک‌این‌تایر باور دارد که اخلاق

مدرن، دچار گسیختگی مفهومی شده و مفاهیم اخلاقی (وظیفه، حق، عدالت)، بدون بستر غایت‌مند و فضیلت‌محور، به داوری‌های سلیقه‌ای تقلیل یافته‌اند. جامعه فضیلت‌محور پاسخی به این بحران است (Ibid: 1-5).

ب) فضیلت فقط در بستر «کنش اجتماعی معنادار» شکل می‌گیرد: فضیلت، امری فردی و انتزاعی نیست، بلکه در دل رویه‌ها و زندگی اجتماعی معنا پیدا می‌کند. جامعه فضیلت‌محور، جامعه‌ای است که رویه‌های اصیل در آن زنده‌اند (مک‌این‌تایر، ۱۳۹۰).

ج) جامعه فضیلت‌محور در برابر جامعه نهادزده: ایده محوری این اندیشه براین‌بازر است که نهادها برای بقا ضروری هستند، اما به‌خودی‌خود به‌سوی قدرت، پول و منزلت‌گرایی دارند. جامعه فضیلت‌محور، جامعه‌ای است که نهادها در خدمت رویه‌ها هستند و فضایل از فساد نهادی محافظت می‌کنند (MacIntyre, 1999, 194-195).

د) فضیلت، بدون «غایت» بی‌معناست: بر اساس این ایده جامعه فضیلت‌محور نیازمند تصویری روشن از انسان مطلوب است. مک‌این‌تایر با الهام از ارسطو می‌گوید: «اخلاق بدون غایت، فرومی‌پاشد و جامعه مدرن، غایت را حذف کرده است (ibid, 1999, pp.148-149). ه) سنت، ستون فقرات جامعه فضیلت‌محور: ایده محوری این گزاره به این معناست که فضیلت‌ها فقط در چهارچوب سنت‌های زنده و عقلانی - اخلاقی قابل فهم هستند. جامعه فضیلت‌محور، نسبی‌گرا نیست، بلکه درون سنت، عقلانی و قابل داوری است (ibid, 1988, 12&224).

و) روایت و هویت اخلاقی جامعه: زندگی اخلاقی فرد و جامعه تنها در قالب روایت مشترک معنا می‌یابد. جامعه فضیلت‌محور، جامعه‌ای است که اعضایش خود را جزئی از یک داستان اخلاقی می‌دانند و مسئولیت تاریخی دارند (ibid, 2007, p.216).

ز) نقد لیبرالیسم و دولت مدرن: ایده محوری این مفهوم براین‌استوار است که دولت لیبرال مدرن نسبت به خیر بی‌طرف نیست، بلکه اخلاق را تهی می‌کند و همچنین امکان شکل‌گیری جامعه فضیلت‌محور را تضعیف می‌کند (Ibid, pp.236-238).

برآیند اندیشه‌های مک‌این‌تایر در باب «جامعه فضیلت‌محور» نشان می‌دهد که پروژه فکری

حکمرانی فضیلت‌محور در اندیشه سیاسی شهید مطهری و جماعت‌گرایان

او در اساس پاسخی انتقادی و درعین حال ایجابی به بحران اخلاق در جهان مدرن است. وی با تشخیص فروپاشی زبان اخلاقی مدرن و پراکندگی معیارهای هنجاری در چهارچوب‌های فردگرایانه، قراردادگرایانه و لیبرالی، بر این نکته تأکید می‌کند که اخلاق مدرن از نبود انسجام عقلانی و غایت‌مندی رنج می‌برد و دیگر توانایی هدایت معنادار کنش انسانی را ندارد. ازاین‌منظر جامعه فضیلت‌محور نه یک بازگشت نوستالژیک به گذشته، بلکه تلاشی عقلانی برای بازسازی بنیان‌های اخلاقی زیست‌جمعی است.

در منظومه فکری مک‌اینتایر، فضیلت تنها در بستر «رویه‌های اجتماعی معنادار» و کنش‌های مشترک انسانی شکل می‌گیرد و ازاین‌رو اخلاق امری ذاتاً اجتماعی، تاریخی و نهادمند است. بااین‌حال، وی میان «رویه‌ها» و «نهاده‌ها» تمایز قائل می‌شود و هشدار می‌دهد که نهاده‌ها، هرچند برای تداوم حیات اجتماعی ضروری‌اند، اما در صورت رهایی از نظارت فضایل اخلاقی، مستعد فساد، قدرت‌طلبی و تهی‌سازی اخلاق هستند. بدین‌ترتیب جامعه فضیلت‌محور، جامعه‌ای است که در آن، نهاده‌ها در خدمت رویه‌های اخلاقی قرار دارند و فضایل، ضامن سلامت و پایداری نظم اجتماعی هستند.

ازسوی‌دیگر، مک‌اینتایر با احیای مفهوم ارسطویی «غایت»، نشان می‌دهد که فضیلت بدون تصور روشنی از انسان مطلوب و خیر مشترک، بی‌معنا خواهد بود. در جامعه مدرن، حذف غایت از اخلاق، به فروکاست فضیلت‌ها به ترجیحات فردی انجامیده است؛ حال آنکه در جامعه فضیلت‌محور، کنش‌های اخلاقی همواره در نسبت با غایات جمعی و خیر مشترک تفسیر می‌شوند. این غایت‌مندی، تنها در چهارچوب «سنت‌های زنده عقلانی - اخلاقی» قابل‌تحقق است؛ سنت‌هایی که نه نسبی‌گرایانه‌اند و نه فراتاریخی، بلکه امکان‌دآوری عقلانی درون‌سنتی را فراهم می‌آورند.

درنهایت تأکید مک‌اینتایر بر «روایت» به‌مثابه بنیان هویت اخلاقی، تصویر روشنی از جامعه فضیلت‌محور ارائه می‌دهد؛ جامعه‌ای که اعضای آن خود را جزئی از یک روایت تاریخی - اخلاقی مشترک می‌دانند و کنش‌های خویش را در افق مسئولیت تاریخی و خیر جمعی معنا می‌کنند. براین‌اساس نقد مک‌اینتایر از لیبرالیسم و دولت مدرن نه صرفاً سیاسی،

بلکه اخلاقی و انسان‌شناختی است؛ نقدی که نشان می‌دهد دولت لیبرال با ادعای بی‌طرفی نسبت به خیر، در عمل زمینه‌های شکل‌گیری جامعه فضیلت‌محور را تضعیف می‌کند. مجموع این مؤلفه‌ها، طرحی منسجم از جامعه‌ای را ترسیم می‌کند که در آن فضیلت، سنت، روایت و غایت، ارکان اصلی سامان اخلاقی و زیست جمعی شمرده می‌شوند.

۴. مقایسه جامعه فضیلت‌گرا در اندیشه جماعت‌گرایان و شهید مطهری

۴-۱. ضرورت مقایسه

در یک پژوهش علمی، مقایسه، زمانی معنادار و موجه است که نشان دهد این کار نه فقط کناره‌هم‌گذاشتن دو دیدگاه، بلکه پاسخی به یک مسئله نظری یا اجتماعی زنده است. مقایسه «جامعه فضیلت‌محور» در آرای شهید مطهری و جماعت‌گرایان از این جهت واجد ضرورت جدی است که هر دو، در واکنش به بحران انسان و جامعه در جهان مدرن شکل گرفته‌اند، اما از دو سنت فکری و معرفتی کاملاً متفاوت سخن می‌گویند. تبیین این ضرورت را می‌توان در چند سطح به‌هم‌پیوسته توضیح داد:

نخست، بحران مشترک، پاسخ‌های متفاوت داشته است. فردگرایی لیبرال مسلط بر جهان معاصر، با تقلیل انسان به فاعل منفعت‌طلب و گسستن پیوندهای اخلاقی و معنوی، به فرسایش فضیلت، تضعیف تعهد اجتماعی و ازهم‌گسیختگی هویت جمعی انجامیده است. جماعت‌گرایان غربی دقیقاً در نقد همین وضعیت پدید آمده‌اند و با تأکید بر سنت، جامعه، روایت‌های مشترک و خیرهای جمعی، کوشیده‌اند اخلاق فضیلت را به متن زندگی اجتماعی بازگردانند. درسوی دیگر شهید مطهری نیز با نقد انسان‌شناسی تقلیل‌گرای مدرن، از جامعه‌ای سخن می‌گوید که در آن فضیلت نه امری صرفاً فردی، بلکه حقیقتی اجتماعی، تربیتی و غایت‌مند است. مقایسه این دو رویکرد نشان می‌دهد که چگونه یک مسئله واحد در دو افق تمدنی مختلف، به صورت‌بندی‌های نظری متمایز منجر شده است. دوم، تمایز در مبانی معرفتی و انسان‌شناختی، ضرورت این مقایسه را دوچندان می‌کند.

حکمرانی فضیلت‌محور در اندیشه سیاسی شهید مطهری و جماعت‌گرایان

جماعت‌گرایان بیشتر در چهارچوب فلسفه اخلاق سکولار و با اتکاب به تجربه تاریخی جوامع غربی سخن می‌گویند. فضیلت نزد آنان از دل سنت‌های اجتماعی و توافقی‌های درون‌اجتماعی معنا می‌یابد. در مقابل، شهید مطهری جامعه فضیلت‌محور را بر مبنای انسان‌شناسی توحیدی، فطرت الهی و غایت‌مندی خلقت تحلیل می‌کند. مقایسه این دو، امکان تفکیک «شباهت‌های کارکردی» از «تفاوت‌های بنیادین» را فراهم می‌سازد و مانع از همانندسازی سطحی اندیشه اسلامی با نظریه‌های غربی می‌شود.

سوم، این مقایسه از حیث تولید نظریه بومی اهمیت دارد. اندیشه شهید مطهری ظرفیت آن را دارد که در گفت‌وگوی انتقادی با نظریات معاصر غربی بازخوانی شود؛ نه در موضع انفعال و تقلید و نه در موضع انزوا و گسست. سنجش آن با جماعت‌گرایی نشان می‌دهد که کدام عناصر تأکید بر اجتماع، فضیلت و تربیت اخلاقی می‌توانند وارد گفت‌وگوی جهانی شوند و در عین حال کدام مؤلفه‌ها (مانند نسبت فضیلت با وحی، عبودیت و کمال‌نهایی انسان) تمایز هویتی اندیشه اسلامی را حفظ می‌کنند.

در نهایت ضرورت این مقایسه ناظر به مسئله امروز جامعه اسلامی-ایرانی است. جامعه‌ای که از یک‌سو با فردگرایی مدرن و از سوی دیگر با قرائت‌های تقلیل‌یافته از دین مواجه است، نیازمند الگویی از جامعه فضیلت‌محور است که هم از انسجام اجتماعی دفاع کند و هم از عمق معنوی و الهی فضیلت غافل نماند. مقایسه محققانه آرای شهید مطهری و جماعت‌گرایان، افق‌های این امکان را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از دل گفت‌وگوی انتقادی با اندیشه معاصر، به بازسازی نظری جامعه فضیلت‌محور اسلامی دست یافت.

۴-۲. مقایسه مبانی دو دیدگاه

۴-۲-۱. مسئله مشترک: بحران اخلاق و فروکاست جامعه به نظم صوری

نقطه عزیمت مشترک شهید مطهری و جماعت‌گرایان، تشخیص نوعی بحران اخلاقی در جوامع مدرن است. هر دو رویکرد بر این باورند که جامعه‌ای که به قانون، ساختار حقوقی یا رفاه مادی تقلیل یابد، توان تولید انسان اخلاقی و مسئول را از دست می‌دهد. شهید مطهری با

نقد قانون‌گرایی و توسعه‌محوری صرف، تأکید می‌کند که «روح اخلاقی» شرط حیات اجتماعی است؛ درحالی‌که جماعت‌گرایان، به‌ویژه مک‌اینتایر، از فروپاشی زبان اخلاقی مدرن و تهی شدن مفاهیمی چون عدالت و خیر سخن می‌گویند. بااین‌حال تفاوت اساسی در تحلیل ریشه بحران است و شهید مطهری آن را ناشی از غفلت از فطرت، وحی و غایت الهی انسان می‌داند، درحالی‌که جماعت‌گرایان بحران را محصول فردگرایی لیبرال و گسست از سنت‌های اخلاقی تاریخی تحلیل می‌کنند.

۴-۲-۲. مبانی انسان‌شناختی فضیلت: فطرت الهی در برابر خود‌روایت‌مند

در اندیشه شهید مطهری، جامعه فضیلت‌محور بر انسان‌شناسی فطرت‌گرایانه استوار است. انسان ذاتاً واجد استعداد‌های اخلاقی و معنوی است و جامعه نقش بالفعل‌ساز این استعدادها را دارد. ازاین‌رو فضیلت ریشه در سرشت الهی انسان دارد و صرفاً برساخته اجتماع نیست.

درمقابل، جماعت‌گرایان - به‌ویژه مک‌اینتایر - انسان را موجودی اساساً اجتماعی، تاریخی و روایت‌مند می‌دانند که هویت اخلاقی او در دل سنت‌ها و روایت‌های جمعی شکل می‌گیرد. در این دیدگاه، فضیلت بدون ارجاع به بستر اجتماعی و تاریخی فاقد معناست. بدین‌ترتیب اگرچه هر دو رویکرد، فردگرایی انتزاعی را نقد می‌کنند، شهید مطهری تقدم هستی‌شناسی فضیلت را به فطرت الهی می‌دهد، درحالی‌که جماعت‌گرایان بر تقدم معرفت‌شناختی و عملی سنت و روایت اجتماعی تأکید دارند.

۴-۲-۳. نسبت فرد و جامعه: دیالکتیک تربیتی در برابر برساخت هویتی

شهید مطهری رابطه فرد و جامعه را دیالکتیکی و تربیتی می‌فهمد: فرد بافضیلت، شرط تحقق جامعه سالم و جامعه سالم، بستر پرورش انسان بافضیلت است. در این چهارچوب، جامعه نه فقط تعیین‌کننده، بلکه مسئول تربیت اخلاقی انسان است. جماعت‌گرایان نیز فرد را منفک از جامعه نمی‌دانند، اما تأکید آنان بیشتر بر این است که فرد پیشاپیش درون شبکه‌ای از تعهدات، روایت‌ها و سنت‌ها تعریف شده است. ازاین‌منظر جامعه بیش از آنکه

حکمرانی فضیلت‌محور در اندیشه سیاسی شهید مطهری و جماعت‌گرایان

فقط تربیت‌کننده باشد، سازنده هویت اخلاقی فرد است. بنابراین اشتراک دو دیدگاه در نقد خود لیبرالی خودبنیاد است، اما شهید مطهری بر مسئولیت اخلاقی آگاهانه فرد در قبال جامعه تأکید بیشتری دارد، در حالی که جماعت‌گرایان بر تعیین‌یافتگی تاریخی هویت اخلاقی فرد پای می‌فشارند.

۴-۲-۴. اخلاق، قانون و نهادها: تقدم فضیلت بر ساختار

در اندیشه شهید مطهری، تقدم اخلاق بر قانون، یکی از ارکان جامعه فضیلت‌محور است. عدالت پیش از آنکه سازوکاری حقوقی باشد، ملکه‌ای اخلاقی است و قانون بدون پشتوانه فضیلت‌های درونی شهروندان، کارآمد نخواهد بود. مک‌اینتایر نیز با تمایز میان «رویه‌ها» و «نهادها»، بر این نکته تأکید می‌کند که نهادها ذاتاً مستعد فسادند و تنها فضایل اخلاقی می‌توانند آنها را در خدمت خیر مشترک نگه دارند.

در نتیجه هر دو دیدگاه به نقد نهادزدگی و قانون‌محوری صرف می‌پردازند؛ با این تفاوت که شهید مطهری این نقد را در چهارچوب اخلاق دینی و تربیت معنوی صورت‌بندی می‌کند، در حالی که مک‌اینتایر آن را در افق اخلاق فضیلت‌ارسطویی و سنت‌های عقلانی - تاریخی توضیح می‌دهد.

۴-۲-۵. غایت‌مندی جامعه: قرب الهی در برابر خیر مشترک تاریخی

غایت جامعه فضیلت‌محور نزد شهید مطهری، سعادت حقیقی انسان و قرب الهی است؛ جامعه مطلوب، افقی فراتر از نظم دنیوی دارد و دنیا و آخرت را به صورت پیوسته می‌بیند. در مقابل، مک‌اینتایر نیز بر ضرورت غایت تأکید می‌کند، اما این غایت در چهارچوب خیر مشترک و انسان‌مطلوب درون سنتی تعریف می‌شود، نه لزوماً در نسبت با وحی یا سعادت اخروی.

به این ترتیب هرچند هر دو رویکرد، اخلاق بدون غایت را بی‌معنا می‌دانند، غایت در اندیشه شهید مطهری، ماهیتی متافیزیکی - الهی دارد، در حالی که در جماعت‌گرایی، ماهیتی تاریخی - اخلاقی و درون‌اجتماعی می‌یابد.

۴-۲-۶. سنت، روایت و دین: اشتراک کارکردی، افتراق مبنایی

جماعت‌گرایان، سنت و روایت را ستون فقرات جامعه فضیلت‌محور می‌دانند و اخلاق را تنها درون سنت‌های زنده عقلانی قابل فهم می‌شمارند. شهید مطهری نیز با تأکید بر پیوند دین و اخلاق اجتماعی، به نوعی از سنت دینی دفاع می‌کند، اما سنت در نگاه او، تنها تاریخی یا عرفی نیست، بلکه ریشه در وحی و فطرت الهی دارد. از این‌رو، اگرچه سنت در هر دو دیدگاه نقشی بنیادین دارد، سنت در اندیشه شهید مطهری واجد اعتبار الهی و فراتاریخی است، درحالی‌که در جماعت‌گرایی، اعتبار آن از عقلانیت درون‌سنتی و تداوم تاریخی، ناشی می‌شود.

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که مقایسه جامعه فضیلت‌محور در اندیشه شهید مطهری و جماعت‌گرایان، نشان می‌دهد که هر دو، پاسخی انتقادی به فردگرایی لیبرال و بحران اخلاق مدرن ارائه می‌دهند و بر نقش اجتماع، فضیلت، غایت و مسئولیت اخلاقی تأکید دارند. بااین حال تفاوت بنیادین آنها در مبنای انسان‌شناختی، منبع فضیلت و غایت نهایی جامعه است.

اندیشه شهید مطهری الگویی الهی، فطرت‌محور و غایت‌مند به سعادت اخروی از جامعه فضیلت‌محور ارائه می‌کند، درحالی‌که جماعت‌گرایی، به‌ویژه در قرائت مک‌این‌تایر، الگویی تاریخی، سنت‌محور و معطوف به خیر مشترک درون‌اجتماعی عرضه می‌دارد. این مقایسه نشان می‌دهد که هرچند میان این دو رویکرد اشتراکات مفهومی قابل‌توجهی وجود دارد، جامعه فضیلت‌محور در اندیشه اسلامی شهید مطهری واجد عمق متافیزیکی و الهی‌ای است که آن را از صورت‌بندی‌های سکولار فضیلت‌گرای معاصر متمایز می‌کند.

۴-۳. مقایسه قدرت جامعه فضیلت‌محور در اندیشه شهید مطهری و جماعت‌گرایان در مناظره با لیبرالیسم

لیبرالیسم نه فقط یک نظریه سیاسی، بلکه منظومه‌ای فلسفی بر پایه انسان‌شناسی خاص، برداشت ویژه‌ای از آزادی و تقدم حق بر خیر است. ازاین‌رو هر نظریه‌ای که در مقام نقد یا

حکمرانی فضیلت‌محور در اندیشه سیاسی شهید مطهری و جماعت‌گرایان

بدیل‌سازی در برابر لیبرالیسم قرار می‌گیرد، باید روشن کند که در چه سطحی با لیبرالیسم مواجه می‌شود: سطح درون‌گفتمانی و اصلاحی، یا سطح مبنایی و بدیل‌ساز. در این چهارچوب، مقایسه اندیشه شهید مطهری درباره جامعه فضیلت‌محور با اندیشه جماعت‌گرایان، به‌ویژه مک‌اینتایر، از حیث «قدرت در مناظره با لیبرالیسم» اهمیت می‌یابد. جماعت‌گرایی در نقد درون‌پارادایمی لیبرالیسم از توان اقناعی بالاتری برخوردار است، اما اندیشه شهید مطهری با نقد انسان‌شناختی و غایت‌مند خود، افقی عمیق‌تر و بدیلی بنیادین‌تر برای جامعه لیبرال ارائه می‌دهد. در ادامه مهمترین مولفه‌های دو دیدگاه در مناظره با لیبرالیسم را مقایسه می‌کنیم:

۱-۳-۴. جماعت‌گرایی و قدرت مناظره درون‌پارادایمی با لیبرالیسم

الف) اشتراک زبانی و فلسفی با لیبرالیسم: جماعت‌گرایان، نقد خود بر لیبرالیسم را از درون سنت فلسفه غرب سامان می‌دهند. آنها از زبان عقل سکولار، مفاهیم پذیرفته‌شده فلسفه سیاسی مدرن و تاریخ اندیشه اخلاقی غرب برای نقد لیبرالیسم بهره می‌گیرند. این ویژگی باعث می‌شود نقد جماعت‌گرایانه برای مخاطب لیبرال، قابل‌فهم، قابل‌بحث و غیرقابل‌طرد به‌عنوان نقد بیرونی باشد.

ب) تمرکز بر بحران‌های درونی لیبرالیسم: مک‌اینتایر و دیگر جماعت‌گرایان، لیبرالیسم را به‌سبب فرض «خود بی‌تعین و گسسته از اجتماع»، حذف غایت از اخلاق و فروپاشی زبان فضیلت به چالش می‌کشند. آنها نشان می‌دهند که لیبرالیسم حتی در حل تعارض‌های اخلاقی درون خود، ناتوان است و به‌نوعی «نسبی‌گرایی اخلاقی پنهان» دچار شده است. از این حیث جماعت‌گرایی در مناظره آکادمیک، ضربه‌های دقیق و فنی به لیبرالیسم وارد می‌کند.

ج) محدودیت بنیادین جماعت‌گرایی در مناظره با لیبرالیسم: باوجود این قدرت انتقادی، جماعت‌گرایی در نهایت در افق فلسفه مدرن باقی می‌ماند. این رویکرد:

* غایت اخلاق را به «خیر درون‌سنتی» محدود می‌کند؛

* معیار فراتاریخی و متافیزیکی برای داوری نهایی میان سنت‌ها ارائه نمی‌دهد؛

* از ارائه تصویری جامع از سعادت انسانی فراتر از اجتماع تاریخی، ناتوان است.

۲-۳-۴. اندیشه شهید مطهری و نقد بنیادین لیبرالیسم

الف) نقد انسان‌شناختی به‌مثابه نقطه قوت: شهید مطهری در مواجهه با لیبرالیسم، نقطه‌عزیمت نقد خود را نه عرصه سیاست‌گذاری و حقوق عمومی، بلکه ساحت عمیق‌تر انسان‌شناسی قرار می‌دهد. از دیدگاه او، بحران اصلی لیبرالیسم، ریشه در برداشت نابسند از ماهیت انسان دارد؛ برداشتی که آزادی را به رهایی صرف از قیود بیرونی فرو می‌کاهد و نسبت به جنبه‌های اخلاقی، معنوی و درونی وجود انسان غفلت می‌ورزد. در این چهارچوب، انسان لیبرال، موجودی تقلیل‌یافته است که استعدادهای فطری او برای کمال اخلاقی و تعالی معنوی نادیده گرفته می‌شود. بر همین اساس نقد شهید مطهری به لیبرالیسم، ماهیتی هستی‌شناختی دارد؛ چراکه به مبانی فلسفی و پیش‌فرض‌های وجودشناختی این مکتب حمله می‌برد، نه آنکه فقط به بررسی نتایج اجتماعی، سیاسی یا حقوقی آن بسنده کند. او با بازتعریف چیستی انسان و آزادی، بنیان نظری لیبرالیسم را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که بدون تصحیح این مبانی، هرگونه اصلاح در سطوح نهادی و قانونی ناکافی و ناپایدار خواهد بود.

ب) تقدم فضیلت بر حق و قانون: در جامعه فضیلت‌محور شهید مطهری، عدالت پیش از آنکه سازوکاری حقوقی باشد، ملکه‌ای اخلاقی است؛ قانون بدون انسان بافضیلت، ناتوان از تحقق عدالت است و آزادی، مقدمه کمال و نه غایت نهایی است. این چهارچوب، به‌طور مستقیم بنیان لیبرالیسم را که بر تقدم حق فردی بر خیر مشترک استوار است، به چالش می‌کشد.

ج) غایت‌مندی و افق سعادت: برخلاف جماعت‌گرایی که غایت را در چهارچوب خیر اجتماعی تعریف می‌کند، شهید مطهری جامعه را معطوف به سعادت حقیقی و قرب الهی می‌داند. جامعه فضیلت‌محور در این اندیشه:

* پیوندی درونی میان دنیا و آخرت برقرار می‌کند؛

* اخلاق را از نسبی‌گرایی تاریخی نجات می‌دهد؛

* معیار نهایی داوری را فطرت و وحی قرار می‌دهد.

این ویژگی، اندیشه شهید مطهری را از سطح «نقد اصلاحی» به سطح بدیل تمدنی ارتقا می‌دهد.

حکمرانی فضیلت‌محور در اندیشه سیاسی شهید مطهری و جماعت‌گرایان

از مجموع آنچه در باب توانایی هر کدام از این دو گفتمان بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که از منظر قدرت اقتناعی در مناظره‌های آکادمیک و دانشگاهی غرب، جماعت‌گرایان به سبب اشتراک زبانی، مفهومی و روشی با سنت لیبرالی، توان بالاتری در به چالش کشیدن این مکتب از درون آن دارند. نقد آنان برای مخاطب لیبرال، قابل فهم و پذیرفتنی‌تر است و به همین سبب، در کوتاه مدت و در سطح مناظره‌های درون‌پارادایمی، کارآمدتر و اثرگذارتر جلوه می‌کند. در مقابل، اندیشه شهید مطهری اگرچه در چنین فضایی کمتر به صورت بلافصل اقتناع‌کننده است، اما از انسجام فلسفی و عمق تبیینی بیشتری برخوردار است و به سطحی فراتر از مجادله‌های اصلاحی راه می‌یابد.

در سطحی بنیادی‌تر، تفاوت اصلی این دو رویکرد در نوع مواجهه با لیبرالیسم آشکار می‌شود. جماعت‌گرایی با وجود نقدهای جدی، در نهایت در افق لیبرالیسم باقی می‌ماند و بیشتر در پی اصلاح کاستی‌های درونی آن و نه عبور از مبانی‌اش است. در مقابل، شهید مطهری لیبرالیسم را محصول یک انسان‌شناسی نادرست می‌داند و با نقد مبانی این پیش‌فرض‌ها، افقی بدیل برای فهم انسان، جامعه و غایت زندگی می‌گشاید؛ افقی که امکان صورت‌بندی الگویی متفاوت از جامعه و اخلاق را فراهم می‌کند.

نتیجه

پژوهش حاضر با تمرکز بر مفهوم «جامعه فضیلت‌محور» کوشید تا از رهگذر یک مقایسه نظری، نسبت و نسبت‌سنجی میان اندیشه سیاسی - اجتماعی شهید مطهری و نظریه جماعت‌گرایی را، به‌ویژه در قرائت السدیر مک‌این‌تایر روشن سازد. مسئله محوری مقاله این بود که آیا جامعه‌ای که جماعت‌گرایان در واکنش به بحران اخلاق و فردگرایی لیبرال ترسیم می‌کنند، با جامعه فضیلت‌محور مورد نظر شهید مطهری قرابت مفهومی و نظری دارد یا خیر؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که پاسخ به این پرسش، هم‌زمان واجد جنبه‌ای ایجابی و سلبی است؛ به این معنا که میان این دو رویکرد، هم نقاط هم‌گرایی معنادار وجود دارد و هم تفاوت‌های بنیادینی که مانع از همانندسازی کامل آنها می‌شود.

در سطح هم‌گرایی، هر دو رویکرد از تشخیص یک بحران مشترک آغاز می‌کنند؛ بحران اخلاقی در جهان مدرن و فروکاست جامعه به مجموعه‌ای از قواعد حقوقی، نهادهای صوری و محاسبات منفعت‌محور از آن جمله هستند. هم شهید مطهری و هم جماعت‌گرایان، به‌ویژه مک‌اینتایر، براین نکته تأکید دارند که جامعه‌ای که از فضیلت تهی شود، حتی اگر از نظر نهادی و قانونی منسجم باشد، در تولید انسان اخلاقی و مسئول، ناتوان خواهد بود. ازاین‌منظر هر دو دیدگاه در نقد فردگرایی لیبرال، قانون‌گرایی صرف و بی‌طرفی اخلاقی دولت‌مدرن، اشتراک‌های قابل‌توجهی دارند. تأکید بر تقدم اخلاق بر قانون، نقش تربیتی جامعه و ضرورت بازگشت فضیلت به متن سیاست و زیست جمعی، ازجمله نقاط اتصال مهم میان اندیشه شهید مطهری و جماعت‌گرایان است.

بااین‌حال تحلیل مقایسه‌ای نشان داد که این اشتراکات، بیشتر «کارکردی» و «سطحی» هستند و در لایه‌های ژرف‌تر معرفتی و انسان‌شناختی، دو رویکرد از یکدیگر فاصله می‌گیرند. بنیاد جامعه فضیلت‌محور در اندیشه شهید مطهری، انسان‌شناسی فطرت‌گرایانه و الهی است. فضیلت در این چهارچوب، ریشه در سرشت الهی انسان دارد و جامعه وظیفه دارد زمینه شکوفایی این استعدادهای فطری را فراهم آورد. غایت جامعه نیز تنها تأمین خیر مشترک یا انسجام اجتماعی نیست، بلکه هدایت انسان به‌سوی سعادت حقیقی و قرب الهی است. درمقابل، جماعت‌گرایی - حتی در صورت‌بندی عمیق مک‌اینتایر - فضیلت را امری اساساً تاریخی، سنت‌محور و روایت‌مند می‌داند که معنا و اعتبار خود را از درون سنت‌های اخلاقی و اجتماعی می‌گیرد. در این رویکرد، غایت جامعه به خیر مشترک درون‌سنتی محدود می‌شود و فاقد افق متافیزیکی و اخروی اندیشه شهید مطهری است.

ازهمین‌رو اگرچه جماعت‌گرایان در نقد لیبرالیسم از توان اقناعی بالایی در فضای دانشگاهی (آکادمیک) غرب برخوردارند و به‌سبب اشتراک زبانی و مفهومی با فلسفه مدرن، می‌توانند کاستی‌های درونی لیبرالیسم را آشکار سازند، اما این نقد درنهایت در افق اصلاحی باقی می‌ماند. درمقابل، اندیشه شهید مطهری با نقد انسان‌شناختی و غایت‌مند خود، لیبرالیسم را نه فقط یک نظریه سیاسی ناکارآمد، بلکه برآمده از برداشت نادرست از ماهیت انسان

حکمرانی فضیلت محور در اندیشه سیاسی شهید مطهری و جماعت گرایان

می‌داند. به همین سبب جامعه فضیلت محور در اندیشه او، تنها یک بدیل اخلاقی - اجتماعی در کنار دیگر نظریه‌ها نیست، بلکه طرحی بنیادین و بدیل ساز برای سامان اجتماعی و سیاسی ارائه می‌دهد که واجد عمق متافیزیکی، انسجام درونی و پیوند وثیق با دین و معنویت است.

جدول شماره (۲) مقایسه جامعه فضیلت محور در اندیشه جماعت گرایان و شهید مطهری

جامعه فضیلت محور در اندیشه جماعت گرایان	جامعه فضیلت محور در اندیشه شهید مطهری	مولفه مقایسه
خود اجتماعی، تاریخی و روایت مند	فطرت الهی و استعداد های ذاتی اخلاقی	مبنای انسان شناختی
سنت های اخلاقی و روایت های جمعی	فطرت و وحی	منبع فضیلت
برساخت هویت فرد در دل اجتماع	رابطه دیالکتیکی و تربیتی	نسبت فرد و جامعه
تقدم فضیلت بر نهادهای صوری	تقدم اخلاق بر قانون	نسبت اخلاق و قانون
خیر مشترک درون سنتی	سعادت حقیقی و قرب الهی	غایت جامعه
نقد درون پارادایمی و اصلاحی	نقد بنیادین و بدیل ساز	نسبت با لیبرالیسم

برآیند نهایی این پژوهش آن است که می‌توان میان جامعه فضیلت محور در اندیشه شهید مطهری و جماعت گرایی، نوعی «قرابت انتقادی» قائل شد؛ قرابتی که امکان گفت‌وگو و بهره‌گیری تطبیقی را فراهم می‌کند، اما به همسان سازی یا تقلیل یکی به دیگری نمی‌انجامد. جماعت گرایی می‌تواند به عنوان یک شاهد معاصر غربی، بر اهمیت اجتماع، سنت و فضیلت صحنه بگذارد و از این حیث، همسویی کارکردی با اندیشه اسلامی مطهری داشته باشد، اما الگوی جامعه فضیلت محور اسلامی، به ویژه در قرائت شهید مطهری، افقی فراگیرتر و غایت مندتر ارائه می‌دهد که توان گذشتن از بحران اخلاق مدرن و ارائه الگویی بومی و در عین حال قابل گفت‌وگو با جهان معاصر را داراست.

در نهایت این پژوهش نشان می‌دهد که بازخوانی اندیشه شهید مطهری در گفت‌وگوی انتقادی با نظریه‌های معاصر غربی، نه تنها به غنای نظری اندیشه اسلامی می‌انجامد، بلکه می‌تواند در مسیر طراحی الگویی از حکمرانی و جامعه فضیلت محور متناسب با نیازهای جوامع اسلامی معاصر، نقش آفرین باشد؛ الگویی که اخلاق، سیاست، دین و جامعه را در یک منظومه منسجم و غایت مند به هم پیوند می‌زند.

منابع

۱. ارسطو (۱۳۹۰). سیاست. ترجمه حمید عنایت. تهران: امیرکبیر.
۲. افلاطون (۱۳۸۰). مجموعه آثار افلاطون. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: خوارزمی.
۳. جمعی از مترجمان، (۱۳۸۵) جامعه گرایان و نقد لیبرالیسم: گزیده اندیشه های سندل، مک اینتایر، تیلور، والزر، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، تفسیرالمیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵. مدنی قهفرجی، سعید (۱۳۹۹). جماعت‌گرایی. تهران: انتشارات صمدیه.
۶. مک‌این‌تایر، السدیر (۱۳۹۰). در پی فضیلت. ترجمه دکتر حمید شهریاری و دکتر محمدعلی شمالی، تهران: انتشارات سمت. چاپ چهارم.
۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). انسان و سرنوشت. تهران: انتشارات صدرا.
۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). عدل الهی. تهران: انتشارات صدرا.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). آزادی معنوی. تهران: انتشارات صدرا.
۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). جامعه و تاریخ. تهران: انتشارات صدرا.
۱۲. مؤمن، محمد (۱۳۶۴). آشنایی با اسلام شیعی: تاریخ و آموزه‌های شیعه دوازده‌امامی. تهران: دانشگاه ییل.
۱۳. مقدری، مهدی (۱۳۹۸). درس‌هایی از حکمرانی خوب، تهران: نشر نگاه معاصر.
۱۴. نصر، سیدحسین (۱۳۸۵). قلب اسلام: ارزش‌های جاودانه برای انسان. تهران: حقیقت، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
15. Aristotle. (2005). *Nicomachean Ethics* (T. Irwin, Trans.). Indianapolis: Hackett Publishing.
16. Sandel, Michael J. (1998), *Liberalism and the Limits of Justice*. 2nd ed. Cambridge University press.

17. MacIntyre, Alasdair. (2007). *After Virtue*. 3rd ed. University of Notre Dame Press.
18. MacIntyre, Alasdair, (1999). *Dependent Rational Animals: Why Human Beings Need the Virtues*. Chicago. IL : Open Court Publishing.
19. MacIntyre, Alasdair, (1988). *Whose Justice? Which Rationality?*. Notre Dame. Ind. : University of Notre Dame Press.
20. Brickhouse, T. C., & Smith, N. D. (2010). *Socrates on knowledge, virtue, and happiness*. Indianapolis: Hackett Publishing.
21. Irwin, T. (1999). *Aristotle's Ethics*. Oxford: Oxford University Press.
22. Kraut, R. (2002). *Aristotle: Political Philosophy*. Oxford: Oxford University Press.

